## مسأله 437: عدم بطلان حج با ترک رمی

جلسه 123-749

**دو‌شنبه - 13/02/95**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

مسأله 437: لایبطل الحج بترک الرمی ولو کان متعمدا، ویجب قضاء الرمی بنفسه او بنائبه فی العام القابل علی الاحوط.

راجع به اینکه ترک رمی جمرات در روز یازدهم و دوازدهم ولو عمدا هم باشد سبب بطلان حج نمی شود این مورد تسالم هست و می شود استدلال کرد بر آن به صحیحه معاویة بن عمار که فرمود اگر شخص در یوم النحر روز عید قربان بعد از رمی جمره عقبه و قربانی وحلق و تقصیر برود مکه طواق و سعی وطواف النساء بکند فقد فرغ من حجه کله، فارغ شده است از حج، نشان می دهد که رمی جمرات روز یازدهم و دوازدهم خارج از حج است ولذا روشن است که حج با فوت اینها باطل نمی شود.

روایتی هست که یحیی بن المبارک نقل می کند عن عبدالله بن جبله عن ابیعبدالله علیه السلام: من ترک رمی الجمار تعمدا لم تحل له النساء وعلیه الحج من قابل.

این روایت اگر مراد از آن رمی جمره عقبه یوم العید باشد قابل توجیه است چون جزء حج است، اما اگر بگوئیم به قرینه صیغه جمع ترک رمی الجمار شامل رمی جمرات روز یازدهم ودوازدهم می شود این ورایت قابل التزام نیست، چون مسلم هست که حلیت نساء با طواف نساء حاصل می شود ولو روز دهم ذیحجه، توقف ندارد حلیت نساء بر رمی جمار روز یازدهم و دوازدهم.

علاوه بر اینکه سندش ضعیف است، یحیی بن المبارک در سندش هست که توثیق ندارد، آقای خوئی چون این یحیی بن المبارک در تفسیر قمی هست توثیقش می کند، ولی ما نظریه توثیق عام راجع به تفسیر قمی را قبول نداریم، ولذا سندا هم این روایت مشکل دارد.

# مصدود و محصور

المحصور والمصدود

## احکام مصدود

مسأله 438: تعریف مصدود

مصدود در فقه امامیه کسی است که مانع بیرونی مانع شده است که او اتمام کند مناسک حج یا عمره را، محصور کسی است که مانع درونی مانند بیماری مانع شده است که اتمام کند مناسک حج و عمره را.

در قرآن کریم فرمود ان احصرتم آمده، و ان احصرتم عامه معتقدند که فقط در مورد مصدود است وشامل محصور یعنی من صده المرض، ولی امامیه می گویند ان احصرتم اطلاق دارد چه حصر بخاطر مانع درونی باشد یا مانع بیرونی و خارجی که دشمن هست، به هر حال یا مطلق است ان احصرتم و شامل مصدود می شود و یا آنچه عامه می گویند که در خصوص مصدود است، ما فعلا به این آیه می توانیم تمسک کنیم به لحاظ مصدود مشکلی نداریم.

در روایات در صحیحه معاویة بن عمار آمده که المحصور غیر مصدود، المحصور هو المریض و المصدود هو الذی یرده المشرکون کما ردوا رسول الله صلی الله علیه وآله لیس من مرض، والمصدود تحل له النساء و المحصور لاتحل له النساء، در این صحیحه عنوان محصور ذکر شد، در قرآن محصَرذکر شده، وانگهی در روایات محصور را در یک معنای اخص که مقابل مصدود است استعمال کرده اند دلیل نمی شود که در آیه هم مراد همان معنای اخص باشد که مقابل مصدود است.

مخصوصا اگر ما قائل بشویم طبق نقل شافعی و نیسابوری که اتفاق مفسرین هست که این آیه در عمره حدیبیه نازل شده است، شأن نزول این آیه می شود مصدود شدن پیامبر واصحابش توسط مشرکین، دیگر نمی شود بگوئیم این آیه در مورد محصور است یعنی من منعه المرض من النسک، با اینکه شأن نزولش می شود من صده العدو.

ولکن این مطلب برای ما روشن نیست، ولو در جواهر اکتفا کرده به این نقل اتفاق مفسرین، آقای خوئی هم اعتماد کرده، ولی به نظر ما این نقلها قابل اعتماد نیست، این شافعی و نیسابوری حالا نقل بکنند اتفاق مفسرین را، این مفسرین چه کسانی هستند ما کاری به اینها نداریم، ما اتفاقا بعید نمی دانیم این آیه در حجة الوداع نازل شده باشد، علامه طباطبائی هم در تفسیر المیزان دارد که این آیه در حجة الوداع نازل شده است، چون این آیه متضمن حج تمتع است و حج تمتع در حجة الوداع نازل شد، "اتموا الحج و العمرة لله فان احصرتم فما استیسر من الهدی ولا تحلقوا رئوسکم حتی یبلغ الهدی محله فمن کان مریضا او به اذی من رأسه ففدیة من صیام او صدقة او نسک فاذا امنتم فمن تمتع بالعمرة الی الحج فما استیسر من الهدی، ذلک لمن لم یکن اهله حاضری المسجد الحرام"، ولذا ما عرض می کنیم معلوم نیست این آیه شأن نزولش قضیه حدیبیه بوده و منطبق بشود بر مصدود، ولی طبق نقل اتفاق مفسرین شأن نزولش می شود مصدود، واین بحث که آیا مصدود باید قربانی را بفرستد مکه یا می تواند در مکان خودش قربانی کند این بحثی است که به زودی متعرض خواهیم شد انشاء الله.

مرحوم آقای خوئی برای اینکه این آیه را بفرماید شامل مصدود می شود استشهاد کرده اند غیر از نقل اتفاق مفسرین به ذیل این آیه شریفه که دارد" فمن مکان مریضا او به اذی من رأسه ففدیة من صیام ا وصدقة او نسک"، فرموده اند که نمی تواند موضوع این آیه محصور به معنای مریض باشد، چون من کان منکم مریضا در ذیل آیه تبعیض است یعنی بعضی از شما اگر مریض باشد، اگر بنا باشد ان احصرتم به معنای مرضتم باشد می شود: فان مرضتم فما استیسر من الهدی بعد بگوید فمن کان من کم مریضا، این معنا ندارد، پس چون فمن کان منکم مریضا من تبعیضیه است قرینه می شود که موضوع صدر اعم است از مریض و غیر مریض، نه خصوص مریض ک همحصور است، پس می شود اعم از محصور و مصدود.

فرموده فن کان منکم مریضا من تبعیضیه است یعنی کسانی که مریضند لازم نیست منتظر بمانند تا قربانیشان به مکه برسند و بعد حلق و تقصیر بکنند، بلکه همین الآن می توانند حلق و تقصیر بکنند منتها بعد از دادن کفاره، کفاره شان یا روزه است یا صدقه است یا گوسفند است (او نسک)، فرموده ذیل آیه می گوید محصرین ممکن است مریض باشند، اگر محصرین در صدر مختص است به مریضها دیگه معنا ندارد در ذیلش بفرماید بعضی از اینها ممکن است مریض باشند، خوب همه اینها مریضند.

به نظر ما این استشهاد آقای خوئی شاهد خوبی است، ویانکه در تعلیقه مستند الناسک گفته اند که نه آقا، دو جور مریض داریم، مریض در ان احصرتم مریضی است که لایتمکن من الحج، محرم شد نمی تواند مکه برود برای حج، آن فمن کان مریضا مریضی است که نمی تواند صبر کند تا قربانیش به مکه برسد وقربانیش را در قربانیش را در مکه ذبح کنند آنوقت این آقا حلق و تقصیر کند، این آقا بیمار است تب شدید دارد می گوید با این موهای زیاد توان صبر ندارم، یا شپش در سرش هست، پس مریض در صدر آیه مریضی است که نمی تواند مکه برود برای اتمام مناسک حج و عمره اما مریض ذیل مریضی است که نمی تواند صبر کند وسرش را نتراشد تا قربانیش به مکه برسد، ولذا موضوع یکی نیست، فان احصرتم یعنی فان لم تتمکنوا بعد الاحرام من الذهاب الی مکة لاداء الاعمال لمرض، خوب فما استیسر من الهدی، قربانی بفرستید مکه، اما ذیلش می گوید حالا شما که بخاطر بیماری نمی توانید مکه بروید بخشی از شما صبر هم نیم توانند بکنند و حلق و تقصیر نکنند تا قربانیشان در مکه ذبح بشود، آنهایی هستند که یک مریضی ای دارند که از اجتناب از حلق و تقصیر دچار حرج و ضرر می شوند، پس موضوع یکی نشد.

اقول: به نظر ما این فرمایش درست نیست، ما موضوع اثباتی را باید حساب کنیم، موضوع اثباتی فان احصرتم اگر باشد فان مرضتم و ذیلش هم بگوید فمن کان مرضا این عرفی نیست، ولو مکناسبت حکم و موضوع بخواهد آن احصرتم أی مرضتم را تفسیر کند به مریضی ای که مانع از رفتن به مکه است برای اداء اعمال، ومناسبت حکم و موضوع این ذیل را فمن کان مریضا او به اذی من رأسه را حمل کند بر کسی که بیماری اش باعث می شود نتواند صبر کند و حلق و تقصیر نکند مگر بعد از کشته شدن قربانی اش در مکه، اینها مناسبت حکم و موضوع است، لسان خطاب نمی تواند واحد باشد که بگوید فان مرضتم فما استیسر من الهدی... فمن کان منکم مریضا، این عرفی نیست.

پس این شاهد آقای خوئی قرینه می شود که فان احصرتم اعم باشد از مریض که محصور است و مصدود که من صده العدو است، پس ما این شاهد را می پذیریم، اما این دلیل نمی شود که شأن نزول این آیه عمره حدیبیه باشد، فقط این شاهدی است که فان احصرتم مختص مریض نیست، ما این شاهد را می پذیریم.

{سؤال...جواب: مناسبات حکم و موضوع غیر از این است که تهافت تصوری در خطاب درست بشود، تهافت تصوری ظهور خطاب را خراب می کند، که بگوید فان مرضتم فما استیسر من الهدی... فمن کان منکم مریضا، این عرفی نیست، و تهافت تصوری با مدالیل استعمالی خطاب حاصل می شود، احصرتم یا اعم از محصور و مصدود است فهو المطلوب یا اینکه خصوص محصور است که من صده المرض عن اداء النسک که خوب تهافت تصوری با ذیل دارد}.

این بیان هم بیان بدی نیست که فاذا امنتم در ذیل ولو اطلاق داشته باشد، یعین أمن من جمیع الجهات، أمن من المرض أمن من العدو، ولی حملش بر خصوص أمن من المرض و خارج کردن أمن من العدو عرفی نیست، ما نمی خواهیم به فاذا امنتم تمسک کنیم بگوئیم که این مختص است به کسی که أمن از عدم نداشت بعد از أمن از عدو پیدا کرد، نه فإذا امنتم اطلاق دارد، ولذا این هم مؤید اطلاق است.

واصلا ما بعد از ورود روایات احتیاجی نداریم به حرف مفسرین و به اینکه خودمان از آیه چه استظهاری بکنیم، ما به نور اهل بیت منور شده ایم بحمدالله، در روایات صحیحه اهل بیت علیهم السلام فرموده اند المصدود یذبح حیث صدَّ و المحصور یبعث بهدیه، حکم محصور و مصدود را از روایات فهمیده ایم، اما جزئیات این احکام را یکی یکی باید بررسی کنیم.

[سؤال...جواب:] حالا این مثالی که می زنید که کسی که بدهکار است بدهی اش را بدهد حال کسی که حرجی است قسطی بدهد و کسی که معسر است صبر می کنند بعدا می گیرند، خوب معسر بودن غیر از حرجی بودن است، معسر بودن حال شخص است، علاوه که برفرض مثال شما فرق کند ربطی به ما نحن فیه ندارد، اینجا تهافت تصوری است بخاطر وحدت تعبیر.

مسأله 439: المصدود عن العمرة

مسأله 439: المصدود عن العمرة یذبح فی مکانه ویتحلل به و الاحوط ضم التقصیر او الحلق الیه.

آقای خوئی فرموده مشهور گفته اند که مصدود به صرف صد و منع عدو متحلل نمی شود، (عرض کردم منع عدو مثال است برای مانع خارجی، به قول صاحب جواهر ممکن است منع حبیب باشد، مثلا پدر این شخص می گوید من می ترسم بروی مکه حادثه ای رخ بدهد، از یاران دنبال این پسرش آمده به او نرسیده مگر بعد از اینکه محرم شده در مسجد شجره، یقیه او را گرفته می گوید من رهایت نمی کنم باید با من برگردی ایران، خوب داین من صده العدو نیست، ولی بدتر از عدو است، صده المحب، اینها هم مصدود هستند، ظاهر مصدود کسی است که مانع خارجی مانع بشود بحث دوست و دشمن نیست، دشمن را گفتند چون متعارف است که دشمن مانع می شود).

خوب درباره مصدود مشهور گفته اند که یذبح فی مکانه، اما در سرائر گفته که اظهر این است که بگوئیم مصدود هیچ کاری لازم نیست بکند، تا دشمن به او گفت نمی گذارم بروی مکه سریع لباسهای احرام را در بیاورد و لباسهای خودش را بپوشد و بگوید الحمد لله، قربانی کشتن و حلق و تقصیر لازم نیست، چرا؟ چون اصل برائت است، به صاحب سرائر می گویند آیه را چکار می کنید، می گوید ایه را که آقایان توجیه کردند گفتند راجع به مریض است، چون راجع به مریض می گویند احصره المرض، اگر راجع به عدو بخواهند بگویند می گویند حصره العدو نه احصره العدو، قرآن که می گوید فان احصرتم یعنی فان احصرتم بالمرض، ولاا اگر بنا بود دشمن مانع بشود باید می گفت فان حصرتم.

اقول: ما که نفهمیدیم، درست است ابن ادریس عرب بوده ولی لغت که اینجور معنا نکرده است، لغت حصر را می گوید الحبس و المنع، خوب حصر اعم است از حصر بالمرض و حصر بالعدو، احصار هم اتفاقا در قرآن در احصار عدم بکار رفته، آیه می فرماید "للفقراء الذین احصروا فی سبیل الله لایستطیعون ضربا فی الارض"، اینها فقرائی بودن که بخاطر خدا محصَر بودند یعنی دشمن نمی گذاشت از مکه خارج شوند، مریض که نبودند، یا کسانی هستند که در مکه ثروتمند بودند دشمن ثروتشان را گرفت و در مدینه احصروا فی سبیل الله، نه اینکه از اول فقیر بودند وبعد مسلمان شدند، احصروا فی سبیل الله یعنی دشمن اینها را فقیر کرد بخاطر حصر اقتصادی، پدرانشان اینها را ممنوع ومحروم کردن از ثروت مثل مصعب بن عمیر، احصروا فی سبیل الله دیگر، دشمن اینها را محصَر کرد دیگر، ولو در مورد احصار اقتصادی است ولی فرق نمی کند، اما ناشی بود از دشمنی دشمن، لذا احصار در مورد صد و منع عدو بکار رفته است، حالا ما نمی خواهیم به شأن نزول آیه تمسک کنیم، چون خودمان اشکال گرفتیم که معلوم نیست که این آیه در مورد حدیبیه وارد شده باشد، والا شأن نزول آیه می شد مصدود، ما به این استدلال نمی کنیم، ولکن لغویا احصار وصد یک معنا دارد، اصلا درست نیست که اینها را به دو معنا بگیریم، محصَر یعنی محبوس، محصور هم یعنی محبوس و ممنوع، چه فرق می کنند با هم؟

وانگهی خوب اجتهاد در مقابل نص بکنیم؟ خوب این روایاتی که دارد که المصدود یذبح حبث صدَّ و المحصور یبعث بهدیه، خوب شما می گوئید ما خبر واحد را قبول نداریم، اینها که بیش از خبر واحد است، چندین روایت هست:

یکی صحیحه معاویة بن عمار بود که خواندم: المحصور هو المریض و المصدود هو الذی یرده المشرکون کما ردّوا رسول الله لیس من مرض، خوب اینکه از مسلمات تاریخ است که پیامبر نحر و احلّ.

صحیحه زراره: المصدود یذبح حیث صد و یرجع صاحبه فیأتی النساء و المحصور یبعث بهدیه.

 صاحب جواهر در رد کلام صاحب سرائر غیر از اینکه گفته که اکثر اصحتاب می گویند مصدود باید ذبح هدی کند و متحلل نمی شود مگر بعد از ذبح هدی، بلکه در منتهی می گوید قد اجمع علیه اکثر العلماء الا مالکا، اکثر علمای شیعه وسنی اجماع کرده اند بر اینکه مصدود باید ذبح کند، الا مالک که گفته به مجرد صد مصدود متحلل می شود.

بعد صاحب جواهر می گوید اینکه ابن ادریس در سرائر به اصل برائت تمسک کرد درست نیست، خوب استصحاب بقاء احرام را چه می کند؟

آقای خوئی فرموده که: نه اصول ابن ادریس اینجا خوب بوده، در اینکه خلاف آیه و روایات حرف زده اشکال به ایشان وارد است، اما اگر بخواهد طبق اصول صحبت کند بله اصل برائت اینجا جاری است، این استصحاب بقاء احرام دو تا اشکال دارد:

اولا: اینکه استصحاب در شبهات حکمیه است، و استصحاب در شبهات حکمیه مبتلاست به معارضه استصحاب بقاء مجعول با استصحاب عدم جعل زائد، یک زمانی شارع جعل نکرده بود محرم بودن را برای کسی که بعد از تلبیه مصدود بشود والآن کما کان، معارضه می کند با استصحاب اینکه بگوئیم این مصدود قبل الصد کان محرما والآن کما کان.

ثانیا: شک در اصل حدوث احرام داریم، یقین سابقمان از بین می رود، می شود شک ساری، چرا؟ برای اینکه آنی که سبب احرام است تلبیه صحیحه است، تلبیه باطله که سبب احرام نیست، کدام تلبیه صحیح است؟ تلبیه ای که جزء حج به عنوان مرکب ارتباطی باشد، ما در بحث مرکب ارتباطی گفته ایم که صحت هر جزئی مشروط است به لحوق سائر اجزاء، اگر شما بگوئید الله اکبر نتوانید نماز را ادامه بدهید، آن الله اکبری هم که گفته اید کشف می شود صحیح نبوده است، چون تکبیرة الاحرامی صحیح است که یلحقه سائر اجزاء الصلاة، اینجا هم تلبیه ای صحیح است که یلحقها سائر اجزاء الحج، وقتی مصدود شد این اقا چه در عمره تمتع که محل بحث ماست و چه در حج، سائر اجزاء دیگر نمی تواند ضمیمه شود به این تلبیه، چون عمره تمتع وقت دارد حج هم وقت دارد، مثل عمره مفرده که نیست که تا آخر عمر موسع باشد، تلبیه اش را الآن بگوئیم بعد دو سال بیائیم ایران بعد برویم اتمام کنیم عمره مفرده را، بحث ما در عمره تمتع و حج است، وقت دارد، خوب وقتی دشمن نمی گذارد که به وقتش برسم مکه برای اعمال عمره تمتع پس لایلحقه سائر الاجزاء، کشف می شود که آن تلبیه صحیحه نبوده، وتلبیه تا صحیحه نباشد سبب انعقاد احرام نمی شود، ولا اقل من الشک شک می کنیم در انعقاد و حدوث احرام، فأین الاستصحاب؟

این فرمایش آقای خوئی است، تأمل بفرمائید تا روز چهارشنبه انشاء الله.